

تکفیر و پروژۀ سرزمین سوخته (خاورمیانه)

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان*

دکتر مهدی فرمانیان در سال ۱۳۵۲ شمسی در کاشان متولد شد؛ تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۶۶ از حوزه علمیۀ همان شهر آغاز کرد و پس از گذراندن دوره ادبیات در سال ۱۳۷۲ به حوزه علمیۀ قم وارد شد؛ از سال ۱۳۷۶ در مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب به تحقیق و پژوهش در مذاهب کلامی پرداخته و از سال ۱۳۸۱ تاکنون به تدریس در فرق و مذاهب مشغول بوده که حاصل آن هشت کتاب تألیفی و بیش از سی مقاله علمی است. وی استادیار و عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم است و دارای دکترای کلام با گرایش فلسفه دین و با تخصص فرق و مذاهب اسلامی می‌باشد. از این‌رو مجله پاسخ، گفتگویی با ایشان درباره پروژۀ تکفیر ترتیب داده است که در ذیل می‌خوانیم:

مجله پاسخ: امروز شاید کمتر کسی نام سلفی و گروه‌های مانند القاعده، طالبان، داعش را نشنیده باشد. البته جریان‌ها و تقسیمات مختلفی در سلفیه وجود دارد مثل سلفیه سنتی، جهادی، اصلاحی، میانه‌رو، اصیل. اساساً چه معیاری برای تفاوت این جریان‌ها با یکدیگر وجود دارد و چه وجه مشترکی را می‌توان در ماهیت و هدف برای اینها در نظر گرفت؟

♦ به نظر می‌رسد برای تقسیم‌بندی سلفیه یک تعریف دقیقی وجود دارد که آن تعریف را اولین بار خود ابن تیمیه مطرح کرد و قبل از آن در جهان اسلام مکتب، تفکر یا فرقه‌ای به نام سلفیه وجود نداشته است. بعد از هشت قرن بسیاری از افرادی که

*. عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان قم، Farmanian@urd.ac.ir



تمایل به برخی از اندیشه‌های ابن تیمیه پیدا کردند، خود را سلفی نامیدند ولی اکثر اینها التزامی به آن تعریف ابن تیمیه ندارند و چون آن التزام وجود ندارد، می‌بینید که این تقسیم‌بندی‌ها ایجاد شده و هر کدام طبق نگرشی که اضافه‌تر یا کمتر از آن از آن چه که ابن تیمیه مطرح کرده، به عنوان سلفیه شناخته می‌شوند.

تعریف دقیق سلفیه: اگر بخواهیم به سلفیه به معنای دقیق علمی و کلامی نگاه کنیم این است که هر کس که معتقد باشد فهم ظاهرگرا و ضدتاویل و ضدعقل اصحاب حدیث، مخصوصاً در سه قرن اول، از فهم خَلْف* با این ویژگی‌های خاص، برتر است، او سلفی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت فهم اصحاب حدیث بر فهم متکلمان، مقدم است؛ هر کس این اعتقاد را داشته باشد می‌شود سلفی.

اتفاق دیگری که افتاده است، این است که اصحاب حدیث عقایدی در باب صفات و اسمای الهی داشتند خصوصاً آنکه آنان در باب صفات خبری، تأویل را نمی‌پذیرفتند اما ابن تیمیه بخشی از عقاید جدید را که خودش مطرح کرده بود آن را هم به نام سلف مطرح کرد. آن عقاید نیز متأسفانه جزء عقاید سلفیه محسوب یا مطرح شد. به عبارتی می‌توان گفت سلفیه امروز کسی است که فهم سلف را یعنی فهم اصحاب حدیث را بر فهم اشاعره و ماتریدیه مقدم بدارد و افکار ابن تیمیه را هم مخصوصاً در بحث توحید عبادی، قبول داشته باشد. اگر این تعریف دقیق سلفیه امروز باشد خیلی از این گروه‌های سلفی اصلاً سلفی محسوب نمی‌شوند. به عنوان نمونه اخوان المسلمین واقعاً معتقد به تقدم فهم سلف بر خلف نیست؛ دیوبندیه واقعاً قائل به تقدم فهم سلف بر خلف نیست؛ القاعده و طالبان و داعش و خیلی از این گروه‌های تکفیری اصلاً و ابداً این اعتقاد را ندارند. به نظر می‌رسد این گروه‌ها آمده‌اند دیدگاه و تفسیرهای خودشان را به اسم سلف مطرح می‌کنند.

شاید تنها گروهی که به صورت جدی همان مفهومی که ابن تیمیه مطرح کرده است را ادامه می‌دهند همین وهابی‌ها هستند. دلیلش هم این است که چون خود محمد بن عبدالوهاب حرفی برای گفتن نداشت؛ او علم نداشت چون علم نداشت مجبور

* منظور از خلف، اشاعره، ماتریدیه، عرفا، فلاسفه و متکلمین می‌باشد.

بود مقلد باشد و چون مقلد بود تمام افکار ابن تیمیه را درست قبول کرد و با افراط و تندروری بیشتری مطرح کرد. بقیه هم که پیرو وهابیت هستند همین فضا را ترسیم می‌کنند. ولی در همین فضا اتفاقاتی افتاده؛ مثلاً اخوانی‌ها مقداری از این فکر را گرفتند و با بخش فقه مخلوط کردند و در فقه اصلاحاتی ایجاد کردند. ترکیب اینها معجونی شد از اعتقادات اصحاب حدیث، ماتریدیه، اشاعره و فقه اجتهادی که برگرفته از هر جایی می‌تواند باشد. لذا اینها اسم خود را سلفی‌های اصلاحی گذاشتند.

در همین فضا مفاهیم دیگری مثل جهاد و جاهلیت و امثال این در کنار آن عقاید ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و برخی از اندیشه‌های اخوان قرار گرفت و با هم ترکیب شد که از این ترکیب، سلفی‌های جهادی بیرون آمد. چون سلفی‌های جهادی روی جهاد بیشتر از همه تأکید داشتند و جهاد را واجب عینی و واجب واجبات می‌دانستند لذا اسم اینها شد سلفیه جهادی. در مقابل این گروه‌ها (اخوان و سلفیه جهادی) طیفی مثل وهابیت بودند که عده‌ای به آنها سلفیه سنتی می‌گفتند و به طیف دیگری مثل البانی که شاید اختلافاتی هم با وهابیت داشت، اسم اینها را سلفیه علمی گذاشتند. واقعیت این است که خیلی از اینها به معنای دقیق کلمه سلفی محسوب نمی‌شوند. اگر بخواهید به معنای دقیق کلمه بگویید چه کسی سلفی است؟ باید بگویید اهل حدیث پاکستان، انصارالسنه محمدیه مصر و وهابی‌ها سلفی هستند البته طبق آن تعریفی که ابن تیمیه کرده است. اما اینکه چقدر عقایدشان عین سلف است بحث دیگری است.

به عبارت بهتر باید بگوییم وهابی‌ها واقعاً اصحاب حدیثی هستند؛ اهل حدیث پاکستان اهل حدیثی هستند؛ انصارالسنه محمدیه مصر اهل حدیثی هستند. هر کسی در این قالب قرار گرفت می‌توان اسمش را گذاشت سلفیه سنتی، سلفیه علمی، سلفیه تقلیدی که به نظرم بهترین عبارت همان سلفیه تقلیدی است یعنی اینان در اعتقادات و کلامشان از گذشتگان مخصوصاً از ابن تیمیه تقلید می‌کنند. ولی جالب است در فقه می‌گویند ما مجتهدیم و تقلید کردن حرام است. یعنی یک پارادوکس خیلی عجیبی در سلفی‌ها دیده می‌شود، در مباحث کلامی می‌گویند تقلید واجب، چون فهم سلف بر فهم خلف برتر است اما در بحث‌های فقهی، تقلید حرام است و اجتهاد واجب که





ترکیب اینها یک فضایی را در جهان اسلام به وجود می‌آورد سرشار از فتواها، رفتارهای عجیب و کارهای عجیب آن‌هم به اسم سلف.

مجله پاسخ: در حال حاضر ما با پدیده‌ای به نام تکفیر آن‌هم در قالب تروریسم بین‌الملل مواجهیم، فارغ از نگاه‌های امنیتی چه عواملی را در شکل‌گیری این پدیده بیش از سایر عوامل مؤثر می‌دانید؟

♦ این عوامل، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته، عامل سیاسی است. به نظر مهم‌ترین مسئله در گسترش جریان‌های تکفیری در جهان اسلام، مسائل سیاسی است؛ نداشتن خلافت اسلامی و خلیفه یا امپراتوری، در بین اهل سنت، مسئله بسیار مهمی است. اهل سنت، هر گاه خلافت یا امپراتوری یا اقتدار نداشتند، به در و دیوار زدند تا این خلافت دوباره برگردد. اصلاً برای آنها عدالت مهم نیست بلکه امپراتوری، بزرگی، اقتدار و این جایگاه بزرگ، اینها برای آنان مهم است. از زمانی که امپراتور عثمانی از بین رفته تا به امروز، تمام فعالیت‌های اهل سنت در راستای این بوده است که این اقتدار و بزرگی برگردد. چه روشنفکرانشان، چه سکولارهایشان، چه سلفی‌ها، چه اصلاح‌طلبانشان، چه اصلاح‌گروشان، ... با هر اسمی که باشند؛ همه در راستای احیای خلافت است.

برخی از آنها هم که می‌گویند «ما نمی‌توانیم به خلافت برسیم»، می‌گویند ما باید دنبال حکومت باشیم؛ یا حکومت اسلامی یا حکومتی که خودشان می‌خواستند یا جمع بین سنت و تجدد. پس اولین عامل، عامل سیاسی است.

عامل دوم نیز همین مسائل سیاسی است، یعنی سوءاستفاده غرب و آمریکا از فضای سیاسی موجود. متأسفانه در ۸۰ سال گذشته استعمار، استکبار، آمریکا، انگلیس به شدت از این فضا سوءاستفاده کرده است. اینان جریان‌ها را به سمتی هدایت کرده‌اند که جهان اسلام علیه آمریکا و اسرائیل یکپارچه و متحد نشوند. نمونه‌اش را در بیداری اسلامی، در دوره جمال عبدالناصر و دوره‌های قبل‌تر و بعد از امپراتوری عثمانی دیده و می‌بینیم.

جهان اسلام حداقل یک میلیارد، مسلمان سنی دارد. اینها (اهل سنت) می‌بینند ۸۰ سال است زحمت می‌کشند، هر تلاشی شده انجام می‌دهند، اما به هیچ جایی نرسیدند.

یک تز و تفکر گفت «خوب است با شمشیر کارمان را پیش ببریم.» خیلی از جوان‌ها گفتند: «ما با هر کاری و هر روشی شروع کردیم نشد. حالا کار را با شمشیر شروع بکنیم.» این جوانان هر کدام دسته و عده‌ای برای خودشان تشکیل دادند و اسمی برای خودشان انتخاب کردند و در جهان اسلام پخش شدند. حالا با ۲۰ نفر، با ۲۰۰ نفر، با ۲۰۰۰ نفر شروع کردند. به اسم اینکه ما می‌خواهیم حکومت اسلامی تشکیل بدهیم و احکام اسلامی جاری بشود، با تکفیر، حمله، کشتن دیگران و ... تندروی و افراط خیلی عجیب و غریب ایجاد کردند؛ غرب هم روی این فضا مانور تبلیغاتی داد و اسلام‌هراسی شدیدی ایجاد کرد. از آن طرف هر گاه یکی از این گروه‌ها رو به افول بود غربی‌ها تلاش می‌کردند مانع خاموشی آنها شوند چون با افول آنها فضای تبلیغاتی دل‌خواه آنان خودبه‌خود از بین می‌رفت. آمریکا هیچ‌گاه دوست ندارد القاعده، داعش و بوکوحرام از بین برود، چون کاری به منافع آمریکا ندارند و فقط منافع مسلمانان را از بین می‌برند، این گروه‌ها مثل یک سرباز بی‌جیره و مواجب، و پیاده‌نظام خوبی برای استعمار و استکبار هستند که راحت می‌توانند جهان اسلام را بر هم بزنند و اتحاد، منافع و موقعیت آن را از بین ببرند و جهان اسلام را به یک سرزمین سوخته تبدیل کنند. این گروه‌ها هر جا پا گذاشتند فقط امنیت راه، اقتصاد راه، بیت‌المال را و مردم را از بین بردند و تنها چیزی که باقی گذاشتند تلی از خاک و آدم‌های کشته‌شده و بی‌امنیتی است.

مجله پاسخ: به تفکر مبتنی بر شمشیر اشاره کردید آیا این تفکر پروسه است یا یک پروژه طراحی شده است؟

♦ به نظرم ابتدا پروسه بود اما الان تبدیل به پروژه‌ها شده نه یک پروژه. چون غرب رصد می‌کند که کدام یک از این گروه‌های تکفیری در کدام یک از مناطق می‌توانند یک پروژه خوب برای عملیات‌های خاص آنان باشد تا مورد استفاده قرار گیرند. الان شاید بیش از ۱۰۰ گروه تکفیری این‌چنینی در جهان اسلام وجود دارد ولی غربی‌ها نسبت به بعضی از آنها کاری نمی‌کنند و ساکت هستند اما نسبت به بعضی دیگر خیلی جدی ورود کرده از آنها حمایت و به آنها کمک می‌کنند؛ چون احساس می‌کنند در راستای منافع آنان عمل می‌کنند. البته بعضی گروه‌ها را هم می‌کوبند؛ چون احساس می‌کنند منافع آنان را به خطر می‌اندازند. نسبت به گروه‌های که ساکت





هستند که البته تعداد آنان خیلی زیاد است، چون هنوز وقت آن نرسیده است که از اینها استفاده کنند؛ دلیلش هم یا کمی افراد آن گروه‌هاست، یا موقعیت و مکان آن گروه‌ها، و خیلی از عوامل دیگر که باعث می‌شود فعلاً نسبت به آنها ساکت باشد. البته ممکن است به صورت غیرمحسوس، به آنها کمک کنند تا در آینده بهره خود را از آنها بگیرند.

به نظرم این یک پروسه بوده که در ابتدا دشمن اصلاً و ابداً در آن تأثیری نداشته اما کم کم دشمن متوجه شد که اینها گروه‌های خوبی هستند که می‌توانند هر کدامشان یک پروژه باشند. برای مثال تا زمانی که در فضای یمن، الحوثی‌ها رشد نکرده و اعتباری نیافته بودند آمریکا، با القاعده یمن درگیر بود ولی از زمانی که الحوثی‌ها رشد کردند آمریکا، القاعده یمن را تجهیز کرد؛ عربستان نیز اینها را علیه حوثی‌ها تجهیز کرد. دیگر نه تنها مواضع القاعده را نمی‌زند بلکه کمکش هم می‌کند چون قبلاً حکومت دست علی عبدالله صالح و سکولارهای مدافع آمریکا بود و القاعده مزاحم بود ولی الان القاعده فرصت خوبی است برای کوبیدن الحوثی‌ها. یا مثلاً داعش چون تا دیروز علیه سوریه و بشار اسد بود باید کمک می‌شد بعد که ادعای خلافت کرد و هم‌پایه‌های آمریکا در منطقه مثل قطر و عربستان ترسیدند، داعش شد یک مهره سوخته. اما این مهره سوخته برای چالش کشاندن موقعیت شیعه به‌درد می‌خورد پس حضور داعش در منطقه سوریه و عراق خوب است ولی به شرط اینکه محدود به این منطقه بشود یعنی نه آن قدر کمکش کنند که بزرگ بشود و عربستان و قطر را بلعد و نباید این قدر هم کوچک شود که شیعیان بتوانند آن را از بین ببرند. پس باید در یک حدی نگاه داشت که شیعه را به چالش بکشد و از آن طرف آن قدر هم نباشد که هم‌پایه‌ها و همراهان آمریکا در منطقه را به چالش بکشاند.

مجله پاسخ: پایان سال گذشته کنفرانسی با عنوان جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای جهان اسلام برگزار شد. چه عاملی سبب شد که چنین کنفرانسی در قم با این وسعت برگزار شود؟

♦ مهم‌ترین عامل، حضور گروه القاعده عراق بود که تبدیل به داعش یا جبهة‌النصره شده بود که متأسفانه هدف اصلی و دشمن اصلی خودشان را شیعه معرفی



کرده بودند. از سال ۲۰۰۴ متأسفانه القاعده عراق، شیعه را دشمن اول خودش معرفی کرد، این گروه تا وقتی که در عراق بود چون جایگاهی نداشت، می توانستند کنترلش کنند؛ گرچه گاهی اوقات بمب گذاری می کرد و آدم می کشت ولی نتوانسته بود به صورت رسمی جایی را تصرف کند و توان خودش را نشان بدهد اما با به هم ریختن سوریه و ایجاد فضایی خالی در سوریه، احساس کردند می توانند منطقه ای را بگیرند و دولتی داشته باشند لذا اعلام دولت کردند. واضح است وقتی تبدیل به دولت می شود یعنی سرزمین دارد، موقعیت دارد؛ جایگاه دارد، پول دارد و می تواند امنیت ما را به چالش بکشد. در این زمان بود که حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی احساس خطر کردند. ایشان قبل از اینکه داعش به عراق حمله کند و هنوز در سوریه بود؛ شاید وقتی که کلید این کنفرانس زده شد، داعش حتی اعلام حضور هم نکرده بود ولی با تیزی و نگاه بلندی که حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی داشتند به این نتیجه رسیدند که در آینده هر روز اینها بیشتر و بیشتر خواهند شد و رشد خواهند کرد. در این راستا ایشان به عنوان یک عالم و مرجع شیعی، تصمیم گرفتند از علمای جهان اسلام دعوت کنند تا هم موضع رسمی شیعه را مطرح کنند و بگویند شیعه هیچ کدام از مسلمانان را کافر نمی داند و این کشت و کشتارها را غلط می داند و دوم اینکه علمای اهل سنت بیایند و بگویند که تکفیریها از ما نیستند. به یک تعبیر کل علمای جهان اسلام و مذاهب دور هم بنشینند و به شدت تکفیریها را مورد انتقاد قرار دهند و اصولاً تکفیریها را جزء اسلام و مسلمانان ندانند. این کار خودبه خود هم در جامعه اسلامی تأثیر دارد و هم در غرب. می توان گفت این کار هم جوابی به اسلامهراسی بود و هم جوابی به شیعه کشی، هم مانع جنگ شیعه و سنی که می خواستند راه بیندازند. به یک نوع می توان گفت این همایش، تقابلی بود در مواجهه با این سه فضای سیاسی اجتماعی (اسلامهراسی، شیعه کشی و جنگ شیعه و سنی).

مجله پاسخ: افراطی گری در شیعه را چقدر جدی می دانید؟

♦ خیلی! متأسفانه چون جهان اهل سنت و جهان عرب، مخصوصاً وهابیها، در بحث سوریه و یمن با شبکه های ماهواره ای که در اختیار داشتند، گفتند جنگ سوریه، جنگ شیعه و سنی است، جنگ یمن، جنگ شیعه و سنی است و متأسفانه آنها موفق



شدند یعنی از چیزی که ما می‌ترسیدیم که وهابیت در کنار اهل سنت علیه شیعه متحد شود این دارد اتفاق می‌افتد و در این سه چهار ساله، متأسفانه شبکه‌های ماهواره‌ای وهابی برنده میدان بودند. اما چه کسی به این فضا کمک کرد؟ شبکه‌های ماهواره‌ای افراطی و تندروی شیعه، یعنی اینها کمک کار بسیار جدی بودند تا فضای جهان اسلام به سمت جنگ شیعه و سنی هدایت بشود. برای مثال یک آقای که از بزرگان زیدی مذهب است، در جریان جنگ یمن، وقتی از او سؤال کرده بودند که مشکل شما چیست؟ گفته بود مشکل ما یاسر الحیب است! نگفته بود مشکل ما عربستان است؛ نگفته بود مشکل ما القاعده است، گفته بود مشکل ما یاسر الحیب است. گفتند چرا؟ گفته بود چون سنی‌ها، همه شیعه را با هم می‌بینند. کاری ندارند من زیدی هستم، تو اسماعیلی هستی؛ تو افراطی هستی یا معتدل؛ می‌گویند شیعه نمونه‌اش یاسر الحیب است و کارهای یاسر الحیب را به عنوان نماد شیعه نشان می‌دهند. اینها مصیبت‌زاست؛ واقعاً مشکل است.

متأسفانه اینها الان به هیئت‌های مذهبی ما ورود کرده‌اند. مداحان ما، هیئت‌های مذهبی ما، چون احساسی و عاطفی‌اند و فضای جهان اسلام به خوبی برایشان ترسیم نشده، متأسفانه به شدت از رویکرد تقریبی مقام معظم رهبری، انتقاد می‌کنند؛ اینکه چرا ما ورود نمی‌کنیم، چرا نمی‌رویم بجنگیم، چرا به یمنی‌ها کمک نمی‌کنیم، چرا اصلاً عربستان را با خاک یکسان نمی‌کنیم؛ این فضا دقیقاً ضد آن چیزی است که نظام می‌خواهد. چون نظام نمی‌خواهد وارد جنگ مذهبی بشود ولی برخی هیئت‌های مذهبی و مداحان، احساسات و عواطف مردم را در راستای همان اهدافی که تندروها می‌خواهند، تحریک می‌کنند.

اگر این فضا و این احساسات غلیان پیدا کرد و جامعه طوری شد که اکثر مردم به نظام فشار آوردند که چرا وارد جنگ نمی‌شوی؛ چرا مثل آنها که ما را می‌کشند شما هم آنها را نمی‌کشی؟ ممکن است گاهی وقت‌ها ناخودآگاه یا شاید خودآگاه اما مجبور، وارد جنگی شود که جز کشتار مسلمین چیز دیگری عایدش نخواهد شد.

بنابراین حوزه علمیه قم و مراجع، باید به صورت جدی ورود کنند، مثل یک پدر، به هیئت‌های مذهبی محبت کنند و بگویند که مواظب باشید بر مسیر احساسات و

عواطف حرکت نکنید؛ الان وقت احساسات و عواطف نیست، وقت تعقل، وقت تدبر و وقت صبر است تا به خواست خدا، بتوانیم از این گردنه و پیچ تاریخی که مقام معظم رهبری فرمودند عبور کنیم و یک تمدن خوب در ایران بسازیم که الگوی کشورهای دیگر بشود نه اینکه خدای ناکرده وارد جنگی مذهبی شویم که کل هزینه لازم برای تمدن سازی را، خرج مسلمان کشی کنیم. آنها ما را بکشند ما هم آنها را بکشیم. آن وقت چه اتفاقی می افتد؟ چه فضایی می شود؟ آینده ایران، آینده جهان اسلام، حتی آینده کشورهای مسلمان چه خواهد شد؟

حتی فکر کردن درباره این مسائل جالب نیست چه برسد به اینکه بخواهیم درباره اش برنامه ریزی کنیم، ورود کنیم یا کاری انجام بدهیم که نشان دهد ما هم در این زمینه دستی داریم یا مردم را برای جنگ مذهبی تحریک کنیم.

مجله پاسخ: فارغ از نگاه های امنیتی و نظامی به مسئله تکفیر، بهترین راهبرد برای مقابله با این جریان ها در سطح داخلی و منطقه ای چیست؟

♦ اولین حرفی که زده می شود تقریب است ولی به نظر من، بهترین راهبرد اعتدال در حوزه علمیه است. چون ما که نمی توانیم اهل سنت را تغییر بدهیم یا وهابیت را جابجا کنیم اما می توانیم تا حدودی حوزه علمیه قم را با برنامه ریزی، با نشست ها، با بیان مراجع، با تبیین آیات (کسانی که تأثیر گذارند)، به اعتدال برسانیم و جلوی فضای افراطی و تند را بگیریم.

به نظر بنده اگر بخواهیم راهبردی خیلی جدی برای عدم ورود به جنگ مذهبی تبیین کنیم، باید اعتدال را در حوزه علمیه قم نهادینه کنیم. پس از نهادینه شدن در حوزه، به سمت هیئت های مذهبی، به سمت مداحان، به سمت واعظان سرازیر شود یعنی باید در جمهوری اسلامی ایران گفتمانی ایجاد کنیم که مردم خودشان به مداحی که حرفش موجب تحریک احساسات می شود، یا واعظی که سخنش موجب جنگ مذهبی شود، اعتراض کنند و بگویند که این کار برای شیعه ضرر دارد.

به نظرم این بهترین راهبردی است که می شود عملیاتی کرد یعنی عملیاتی کردنش هزینه زیادی نمی برد اما اگر بحث تقریب را مطرح کنیم، به هر حال ۳۰-۴۰ سال است از زمان آیت الله بروجردی، بحث تقریب را مطرح کرده ایم، ولی می بینیم





وقتی جریانی مثل سوریه اتفاق می‌افتد و فضای جنگ مذهبی، جنگ شیعه و سنی مطرح می‌شود بسیاری از کسانی که ما در کنفرانس‌های متعدد وحدت از آنها دعوت کرده‌ایم، همین‌ها حکم به مخالفت و جهاد علیه ما می‌دهند و عربستان را تأیید می‌کنند.

چرا رقاصه‌ها و روشنفکران یعنی کسانی که اصلاً مذهب و دین برایشان هیچ اهمیتی ندارد؛ از عربستان حمایت می‌کنند؟ چرا در جهان اسلام یک تظاهرات به نفع مردم یمن نشد؟ مگر ندیدند این همه مردم یمن کشته می‌شوند چرا هیچ اتفاقی نیفتاد؟ چرا؟ چون متأسفانه فضا به سمت جنگ مذهبی رفته و رفتار و گفتارهای افراطیون، خواه مسئول، خواه واعظ و مداح، به این مسئله کمک کرده است. مثلاً وقتی یک مداح می‌گوید من عبد رقیه‌ام؛ من عبد زینب هستم؛ مشخص است که مفهوم مجازی‌اش را می‌گوید نه اینکه من واقعاً بنده رقیه‌ام بلکه یعنی من واقعاً رقیه را خیلی دوست دارم و محبت دارم. اما یک داعشی القاعده‌ای یا سلفی حتی یک سنی، اصلاً اینها را نمی‌فهمد.

وقتی این تصویر را در فضای مجازی می‌بیند می‌گوید: «نگاه کنید شیعیان در قم و تهران می‌گویند ما عبد رقیه هستیم؛ پس اینها غالی‌اند، کشتنشان هم واجب است»؛ نه تنها کشتنشان بلکه سوزاندنشان هم واجب است چرا؟ چون امام‌علی علیه‌السلام غالی‌ها را سوزاند. این است که می‌بینیم در سوریه شیعه می‌سوزاند بعد استناد می‌کنند به روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام که ایشان غالیان را سوزاند؛ البته روایتی که داریم این است که امام دو چاله کند، در یک چاله آتش روشن کرد و در چاله دیگر غالیان را گذاشت که از دود ایجاد شده، خفه شدند و از بین رفتند.

به نظر سلفی‌ها، تمام کسانی که می‌گویند من عبد رقیه‌ام، عبد زینب هستم، عبد حسینم، مشرک و کافرند که حتماً باید کشته بشوند. خب اگر مداح ما این عبد رقیه بودن را نگوید، اتفاق خاصی برای او نمی‌افتد ولی حداقلش این است که بهانه به دست دیگری نمی‌دهد.

مجله پاسخ: اگر بخواهیم یک نگاه آینده‌پژوهانه به تحولات جهان اسلام بیندازیم با رشد فزاینده جریان‌های سلفی، تحولات پیش رو را خصوصاً با توجه به جنگ مذهبی که گفتید، چگونه ارزیابی می‌کنید؟



♦ با توجه به فضایی که من دارم می‌بینم جنگ مذهبی برایم مثل روز روشن و قطعی است. یعنی اول سوریه بعد عراق، امروز یمن است، و فردا ایران. مگر اینکه نظام و حوزه علمیه قم یک کار جدی کنند؛ داعش تا نزدیکی‌های مرز ما آمد. ما الان در سوریه می‌جنگیم و سوریه را با چنگ و دندان نگه داشته‌اند. اگر سوریه سقوط کند، کل سوریه یک جایی می‌شود مثل لیبی یعنی یک به هم ریختگی، آن وقت چند هزار شیعه احتمالاً سر بریده بشوند؟ خدا می‌داند. وقتی از سوریه فارغ شوند به طرف عراق خواهند آمد. آن وقت ورودشان به مرزهای ما خیلی جدی‌تر خواهد شد. این فضایی است که هم جهان عرب آن را می‌خواهد و هم جهان غرب. یعنی جهان غرب می‌خواهد با کمترین هزینه ایران اسلامی را وارد چالش مذهبی کند و بعد قهقهه مستانه‌اش را بزند.

بنده معتقدم این اتفاق خواهد افتاد، مگر اینکه ایران کاری بکند؛ یعنی از رویکرد شیعی به رویکرد اسلامی برگردد و تبلیغاتش بیش از آنکه رویکرد شیعی پیدا کند، رویکرد اسلام‌گرایانه پیدا کند. در تبلیغات، در صحبت‌ها، در شبکه‌های ماهواره‌ای؛ که من اسم شبکه‌های ماهواره‌ای را طبل‌های جنگ مذهبی گذاشته‌ام و افرادی مثل سیدصادق شیرازی و امثال او، بر این طبل می‌زنند؛ البته الان بر طبل می‌زنند تا کی دستور جنگ صادر بشود.

وهایی‌ها، علیه ما شبکه ماهواره‌ای راه می‌اندازند، ما هم شبکه ماهواره‌ای علیه آنها راه می‌اندازیم. دوباره آنها علیه ما، ما علیه آنها. تا کجا پیش خواهیم رفت؟ تا جایی که احساسات تمام جهان اسلام را تحریک بکنیم؛ ما شیعیان را تحریک کنیم آنها اهل سنت را؟ نکته اصلی همین حرف‌هایی بود که رک و پوست‌کنده گفتم. نکته اصلی این است که حوزه علمیه قم، شورای عالی حوزه، جامعه مدرسین، مراجع، واقعاً به صورت جدی وارد صحنه شوند و برای هیئت‌های مذهبی، برای طلاب، برای مداحان، برای واعظان مشهور، کلاس‌هایی برگزار کنند و این مسائل را برای آنان خیلی زیبا ترسیم کنند و نشان بدهند که هر حرفی و هر حرکتی از سوی یک مداح یا یک مسئول یا یک واعظ، می‌تواند به جنگ مذهبی کمک کند. پس تا آنجایی که می‌توانند از حرف‌ها، از کلمات، از سخنان، از مداحی‌ها، از هر کاری که موجب تحریک احساسات و سوءاستفاده دشمن بشود پرهیز بکنند.